

آنچه در این ستون می‌خوانید، دیدگاه‌های رسانه‌های خارجی است که صرفاً جهت اطلاع‌رسانی منتشر می‌شود و این دیدگاه‌ها موضع روزنامه «هم‌میهن» نیست.

REUTERS

شکل‌گیری نظم جدید در خاور میانه

سفر دونالد ترامپ به خاور میانه در هفته گذشته، که شامل بازدید از سه کشور عربستان سعودی، قطر و امارات متحده عربی بود، اولین سفر خارجی ترامپ از زمان بازگشت دوباره او به قدرت بود که از لحاظ اقتصادی می‌توان آن را سفر پر دستاوردی برای آمریکا دانست؛ این سفر نه تنها از نظر اقتصادی، بلکه از منظر سیاسی، ژئوپلیتیکی و راهبردی نیز دارای اهمیت بالایی بود. ترامپ پس از گفت‌وگو با شعار در روز چهارشنبه در ریاض - دیداری که به ابتکار میزبان سعودی و ترتیب یافته بود - به خبرنگاران گفت: «او پتانسیل دارد. یک رهبر واقعی است.» این دیدار بخشی از تور چهار روزه ترامپ به عربستان سعودی، قطر و امارات بود؛ سفری که فراتر از نمایش دیپلماتیک و قراردادهای پرسود، به شکل‌گیری نظم جدیدی در خاور میانه انجامید؛ نظامی سنی‌محور که محور مقاومت ایران را تضعیف کرده و اسرائیل را به حاشیه‌برانده است، بنا به گفته سه منبع منطقه‌ای و دو منبع غربی، این تور، در بجه‌بخش ناراضیاتی فزاینده واشنگتن از ناتوانی اسرائیل در برقراری آتش‌بس در غزه، نشانه‌ای بود از بی‌مهری به نتانیاهو؛ متحد دیرینه آمریکا که نخستین رهبر خارجی دیدارکننده از واشنگتن پس از بازگشت ترامپ به قدرت در ژانویه بود. منابع مطلع گفتند، پیام روشن بود: در چشم‌انداز کمتر ایدئولوژیک و بیشتر عمل‌گرایانه ترامپ در دیپلماسی خاور میانه، نتانیاهو دیگر نمی‌تواند روی حمایت بی‌قید و شرط آمریکا برای پیشبرد سیاست‌های راست‌گرایانه خود حساب باز کند. دیوید شنکر، دستیار پیشین وزیر خارجه آمریکا در امور خاور نزدیک در دولت جورج بوش، گفت: «این دولت به شدت از نتانیاهو ناامید شده و این ناامیدی کاملاً مشهود است. آنها بر خوردی کاملاً معامله‌محور دارند و نتانیاهو اکنون چیزی در ازای آن نمی‌دهد.» منابع تأکید کردند که آمریکا قصد ندارد اسرائیل را کنار بگذارد - متحدی حیاتی که حمایتش در واشنگتن هم‌حزبی و دوحزبی است - اما دولت ترامپ می‌خواست پیامی واضح به نتانیاهو بدهد: آمریکا منافع خاص خود را در منطقه دارد و نمی‌خواهد اسرائیل مانع این منافع باشد. بنا به گفته منابع مطلع، نه تنها امتناع نتانیاهو از پذیرش آتش‌بس در غزه، بلکه مخالفت او با گفت‌وگوهای آمریکا و ایران بر سر برنامه هسته‌ای نیز صبر واشنگتن را لبریز کرده است. دفتر نتانیاهو از اظهار نظر در این باره خودداری کرد و تاکنون درباره سفر منطقه‌ای ترامپ اظهار نظر علنی نکرده است. جیمز هیویت، سخنگوی شورای امنیت ملی کاخ سفید، گفت: «ما به همکاری نزدیک با متحدان اسرائیل ادامه می‌دهیم تا گروگان‌های باقی‌مانده در غزه آزاد شوند، ایران هرگز به سلاح هسته‌ای دست نیابد و امنیت منطقه تقویت شود.» اما در محافل خصوصی، مقامات دولت ترامپ از ناسازگاری نتانیاهو با مواضع آمریکا درباره غزه و ایران ابراز نارضایتی کرده‌اند. شش منبع منطقه‌ای و غربی گفتند که اصطکاک میان آمریکا و اسرائیل، پیش از سفر منطقه‌ای ترامپ آغاز شده بود؛ زمانی که نتانیاهو در دومین سفر خود به واشنگتن در آوریل، به دنبال جلب حمایت ترامپ برای حمله به تأسیسات هسته‌ای ایران بود؛ اما با تعجب دریافت که ترامپ راه دیپلماسی را انتخاب کرده است. نتانیاهو که حامی سرسخت خط مشی تند علیه تهران است، تنها چند ساعت پیش از دیدار، از آغاز قریب‌الوقوع مذاکرات با ایران مطلع شد. در هفته‌های بعد، اعلام آتش‌بس با حوثی‌ها در یمن، نزدیکی با رهبری جدید اسلام‌گرای سوریه و بی‌توجهی به اسرائیل در سفر خلیج فارس، همگی نشان دادند که روابط نزدیک میان واشنگتن و تل‌آویو در حال تیره شدن است. دیوید مک‌فاسکی، پژوهشگر موسسه واشنگتن و مدیر پروژه روابط اگر چه نتانیاهو در نبرد علیه ایران پشت‌باز بود، نظم جدید منطقه در ریاض، دوحه و ابوظبی شکل می‌گیرد. پادشاهی‌های خلیج فارس مشتاق‌اند به سلاح‌های پیشرفته برای مقابله با ایران دست یابند و همچنین به فناوری‌های آمریکایی در حوزه هوش مصنوعی و نیمه‌هادی‌ها دسترسی پیدا کنند و در وجود ترامپ، شریکی یافته‌اند که منافع سیاست خارجی‌اش گاه با منافع مالی خانواده‌اش تلاقی دارد. کشورهای حاشیه خلیج فارس همچنین از آتش‌بس ترامپ با حوثی‌ها در یمن استقبال کردند؛ آتشی که به عملیات پرهزینه برای سرخ آمریکا پایان داد و تنها دو روز پس از حمله موشکی حوثی‌ها به فرودگاه بن‌گوربون اعلام شد. در حالی که دولت راست‌گرای نتانیاهو سکوت اختیار کرده، رسانه‌های اسرائیلی از تضعیف جایگاه کشور نزد متحد اصلی‌اش ابراز نگرانی کرده‌اند.

دیپلماسی
DIPLOMACY



حمیدرضا عزیزی درباره مذاکره هسته‌ای ایران و آمریکا توضیح می‌دهد:

مقدمه تغییر استراتژی

حمیدرضا عزیزی، پژوهشگر ارشد اندیشکده شورای خاور میانه در امور جهانی معتقد است که ورود ایران به مذاکرات هسته‌ای با آمریکا ناشی از ضرورت‌های امنیتی و سیاسی منطقه بوده است اما نمی‌توان به طور صرف گفت که این تصمیم در سطح تاکتیکی متوقف می‌شود. او معتقد است که اگر توافق اولیه در موضوع هسته‌ای بین ایران و آمریکا رخ دهد، این امکان وجود دارد که زمینه برای تغییر استراتژیک تفکر منطقه‌ای ایران ایجاد شود.

آرمین منتظری

دبیر گروه دیپلماسی و بین‌الملل

یک اصطلاحی برای هر دو طرف ماجرا استفاده کرده‌ام. البته طرف سعودی هم ضرورت‌هایی در توافق با ایران داشته است. به‌خصوص بعد از حملات حوثی‌ها به تأسیسات آرامکو، عربستان نیاز به چنین توافقی با ایران داشت. اصطلاحی که در آن زمان من برای هر دو طرف ماجرا استفاده می‌کنم، بحث «بازدارندگی از طریق مفاهیم» یا «عادی‌سازی به عنوان بازدارندگی» بود؛ چه برای ایران و چه برای عربستان.

منتهی حمله حماس به اسرائیل در اکتبر ۲۰۲۳ و حمله اسرائیل به غزه تحولاتی را به وجود آورد که روندهایی سلبی و ایجابی را به طور موازی در منطقه ایجاد کرد. در نهایت چیزی که در ابتدا به لحاظ تاکتیکی و ضرورت آغاز شده بود به یک روند استراتژیک تبدیل شد. از یک طرف ایران به مرور خیالش راحت شد که عادی‌سازی عربستان با اسرائیل به این راحتی رخ نخواهد داد و اگر هم رخ بدهد به آن شکلی که در ابتدا تصور می‌شد و آمریکا دنبالش بود، نخواهد بود. از طرف دیگر فضایی که در افکار عمومی منطقه و جهان اسلام در بحث فلسطین به وجود آمد به نوعی یک ربطی را به گفت‌وگو ایدئولوژیک ایران و شرکایش برگرداند. هر چند که به لحاظ استراتژیک، این شبکه ضریات سنگین و غیر قابل جبرانی متحمل شد. اما به لحاظ ایدئولوژیک این رابطه خود را احیا کرد. اینها در کنار هم در نهایت به جایی رسیده است که حالا ایران و عربستان به بالاترین سطح دیدار می‌کنند، توافقاتی انجام می‌شود و از همه مهم‌تر حتی در موضوعی که بحث مربوط به مذاکرات هسته‌ای است و ایران همیشه گفته چیزی است بین ایران و غرب، حالا خود آقای عراقچی پایتخت به پایتخت سفر می‌کند تا حمایت اعراب را داشته باشد. این تحول بسیار بزرگی است.

اگر به تفکر استراتژیک جمهوری اسلامی و آن بنیان ایدئولوژیکی که از همان سال ۵۷ سیاست خارجی ایران را هدایت کرده برگردیم می‌بینیم که یک بنیان اساسی دارد و آن این است که رویکرد ایران نسبت به عربستان، به عنوان نیروی نیابتی ایالات متحده در منطقه بود. حالا این رویکرد تغییر کرده است. یعنی ایران به این باور رسیده که عربستان چه به لحاظ پتانسیلی که دارد و چه به لحاظ خواست سیاسی، بازیگری مستقلی در منطقه دارد. بنابراین فایده دارد که ما با عربستان ارتباط بگیریم. این فقط محدود به عربستان هم نیست، به امارات و قطر هم برمی‌گردد. اما چرا روابط با بحرین هنوز گیر دارد؟ این نکته خیلی مهمی است. چون نوع بازیگری بحرین در مجموعه شورای همکاری خلیج فارس متفاوت با قطر و امارات و عربستان است.

بنابراین این تفکر استراتژیک تغییر یافته، باعث شده که بال منطقه‌ای سیاست خارجی ایران یک مسیری را دنبال کند که در راستای بهبود روابط و آرام‌کردن فضا است. تا جایی که بحث کنسرسیوم مشترک هم مطرح می‌شود. اگر بخواهیم بگوییم که تأثیرش در بحث رابطه با آمریکا چیست؟

در این خصوص در هر دو طرف بدبینی و تاریخ پر از خصومتی وجود دارد و نقشی که آمریکا در منطقه بازی کرده در فضای بلافصل امنیتی ایران باعث شده که نگاه ایران به آمریکا همچنان بدبینانه باشد. اگر تصمیم‌گیر ایرانی بخواهد به یک چارچوب بلندمدت‌تر و جامع‌تر فکر کند فاکتورهای زیادی مطرح می‌شود که توصیه به احتیاط می‌کنند. چیزی که می‌تواند این رابطه را از فضای تاکتیکی به فضای استراتژیک سوق بدهد این است که در نقش آمریکا هم این تغییراتی را که حالا اتفاق افتاده ادامه پیدا کند. مثلاً ما می‌بینیم که در دعای جبهه نشوکان و جبهه «اول آمریکا»، جبهه اول آمریکا دست برتر را دارد. نشانه‌اش این است که در بحث اسرائیل تا همین دوسه هفته اخیر از برداشتن تحریم‌ها علیه سوریه بگریزد تا توافقی با حماس بر سر آزادی گروگان آمریکایی و توافق با حوثی‌ها برای توقف حملات، بدون توجه به منافع اسرائیل عمل شد.

بعد از این توافق حوثی‌ها اسرائیل را می‌زنند؟

بله. دقیقاً. اگر این استمرار پیدا کند چه‌کدی رادر مجموعه تصمیم‌گیری جمهوری اسلامی تغییر می‌دهد؟ اینکه آمریکا در منطقه دیگر به دنبال نظمی که بخواهد ایران را حذف کند نیست، نه می‌خواهد تغییر رژیم بدهد و نه می‌خواهد حذفش کند. نه تنها جمهوری اسلامی را بلکه شرکایش را. این تحول مهمی است که

به اعتقاد شما آیا تصمیم ایران برای ورود به مذاکره با آمریکا در خصوص مسئله هسته‌ای یک تصمیم تاکتیکی است یا یک تصمیم استراتژیک؟

من باورم این نیست که در منظومه فکری ساختار سیاسی جمهوری اسلامی تغییر استراتژیک و بنیادینی رخ داده باشد. اگر این فرض را بپذیریم که و خامت شرایط و ضرورت حل مسئله از طریق دیپلماسی، عاملی بوده باشد که نظام ایران را قانع کرده باشد به سمت مذاکره برود، باید گفت که این رویکرد، نشانه تغییر استراتژیک نیست. بلکه نشانه این است که نظام قصد دارد مذاکره را انجام دهد تا شرایط به ثبات برسد و بعد بر اساس این شرایط جدید فضا را به نحوی مدیریت کند. اما برخی فاکتورهای مهم نیز وجود دارند. وقتی که به داینامیک‌های قدرت در منطقه، چه بازیگری قدرت‌های بزرگ و چه بازیگری قدرت‌های منطقه‌ای توجه می‌کنیم، به این نتیجه می‌رسیم که برخی فاکتورها وجود دارد که ممکن است در آینده میان مدت تا بلندمدت به تغییر تفکر استراتژیک ایران در قبال ایالات متحده منتهی شود. من فکر می‌کنم که در حال حاضر تصمیم برای مذاکره یک نوع تصمیم تاکتیکی مبتنی بر مدیریت شرایط است. اما در عین حال به این معنا نیست که اراده سیاسی برای توافق وجود ندارد.

در این شرایطی که منطقه دارد و به خصوص از دو سال گذشته تا کنون، ما شاهد تغییرات زیادی بودیم و به نظر می‌رسد که کشورهای منطقه و قدرت‌های بزرگ به این نتیجه رسیده‌اند که منطقه به یک معماری جدید نیاز دارد. عقل هم حکم می‌کند که بپذیریم بعد از تحولات دو تا سه سال اخیر منطقه نمی‌تواند مثل قبل اداره شود. آیا در چنین شرایطی یک تصمیم تاکتیکی پاسخگوی نیازها و الزامات ایران است؟ آن هم در این شرایط منطقه که در مسیر یک تحول استراتژیک است؟

من برداشتم این است که این رویکرد تاکتیکی به آمریکا لزوماً به معنای یک توافق تاکتیکی نیست. چون اگر توافق در موضوع هسته‌ای رخ دهد و در بلندمدت جویگو باشد دست کم در یک عرصه بسیار مهم و در مهمترین عرصه از تقابل ایران و آمریکا یک ثباتی را ایجاد می‌کند که بعد زمینه را برای پیشرفت در بقیه حوزه‌ها فراهم می‌کند. من معتقد نیستم که کلاً چیزی که حالا در مجموعه سیاست خارجی ایران در حال پیگیری است صرفاً تا حدش ماهیت تاکتیکی دارد. من معتقدم که رویکرد تاکتیکی و ضرورت محور به ایالات متحده با یک رویکرد استراتژیک و در عین حال منفعت‌محور نسبت به منطقه همراه شده که اینها در کنار هم ممکن است در صورت درست پیاده شدن، جواب بدهند. آنچه که حالا ما در بحث دیپلماسی منطقه‌ای ایران شاهدش هستیم و من اگر بخواهم منصف باشم، باید بگویم از دوره آقای رئیسی شروع شد، کیفیت رابطه با عربستان است. من تا همین اواخر خیلی مطمئن نبودم که این دیپلماسی تا چه حد عمق وریشه دارد تا زمانی که آقای خالد بن سلمان به تهران سفر کرد و با رهبری دیدار کرد. اهمیت این دیدار خیلی زیاد بود؛ فردی که به عنوان عضو خاندان سلطنتی عربستان و وزیر دفاع این کشور به تهران سفر می‌کند. ما هم از پروتکل‌های جمهوری اسلامی مطلع هستیم. این فرد با شخص اول مملکت در تهران دیدار می‌کند. اینجا است که جنبه استراتژیک خودش را نشان می‌دهد.

یعنی شما معتقدید که این تاکتیک ممکن است مقدمه یک استراتژی باشد؟

بله. ممکن است. دیپلماسی منطقه‌ای ایران، اساساً ضرورت‌محور آغاز شد. گفت‌وگوهای امنیتی ایران و عربستان ابتدا با میزبانی عراق انجام شد. آن زمان آقای اروانی که معاون آقای شمعانی بودند، ایران را نمایندگی می‌کردند. بعد رسید به آن توافقی که چین در مارس ۲۰۲۳ میانجی‌گری کرد. این توافق تا حد زیادی ناشی از ضرورت‌های امنیتی ایران در سطح منطقه بود. به این خاطر که ایران شاهد این بود که عربستان سعودی با سرمایه‌ای که دارد برای مثال به لحاظ رسانه‌ای می‌تواند بر افکار عمومی ایران تأثیر داشته باشد. می‌تواند در حمایت از گروه‌های مسلح که به صورت بالقوه یا بالفعل علیه ایران فعالیت دارند، اقدام کند و از همه مهم‌تر، عادی‌سازی روابط بین عربستان و اسرائیل به لحاظ جایگاه عربستان در جهان اسلام و تأثیراتش، ایران را به لحاظ امنیتی و ایدئولوژیک نگران کرد. من از

نگاه
تحلیلی



عکس: محمد پیرزاد/آوش

آمریکا با حوثی‌ها و حماس مذاکره می‌کنند. ایران سالیان سال تلاش کرد تا این گروه‌ها را به عنوان بازیگران مستقل به رسمیت بشناساند. در این شرایط چه چیزی بهتر از این می‌توانست به‌دست بیاورد؟

و جالب است که حوثی‌ها همین حالا در لیست تروریستی آمریکا هستند...

بله! این نگاه معامله‌محور است که می‌گوید هر جا به نفع ما باشد ما باید در راستای آن کار کنیم. این چه چیزی را می‌رساند؟ اینکه اگر تصمیم‌گیر ایرانی هم نفع ملموس و قابل توجهی به آمریکا ارائه دهد، می‌تواند تغییرات اساسی را ایجاد کند. من چرا مثال عربستان سعودی به عنوان نیروی نیابتی آمریکا را مطرح کردم؟ چون این کد تعریف شده در ذهن تصمیم‌گیر ایرانی بود. زمانی سیاست‌گذار ایرانی معتقد بود که اصلاً چرا باید با عربستان مذاکره کنیم. وقتی با آمریکا توافق کردیم عربستان بخواهد یا نخواهد باید پای کار باشد. اما الان اینطور نیست. زمانی این تصور در ذهن تصمیم‌گیر ایرانی بود که شرط بهبود روابط با آمریکا به رسمیت شناختن اسرائیل است. ما هم که این کار را نمی‌کنیم پس روابط با آمریکا اساساً بهبود نخواهد یافت. اما حالا این کد در حال تغییر است. کلید مسئله اینجا است. به اعتقاد من این نکته‌ای است که می‌تواند ساختار را قانع کند که جا برای کار کردن با ایالات متحده هست. به همین دلیل است که آقای پزشکیان و سخنگوی دولت و آقای عراقچی صحبت از نبود مانع برای سرمایه‌گذاری آمریکا در ایران می‌کنند. حالا ما می‌دانیم که مانع هست اما این صحبت‌های می‌شود و هیچ کسی از مخالفان هم این حرف‌ها را تکذیب نمی‌کنند. به طور کلی منطقه کلید جمهوری اسلامی است. ما به لحاظ ایدئولوژیک شنیده‌ایم که گفت‌وگو جمهوری اسلامی جهانی تعریف شده اما سطح بازیگری جمهوری اسلامی همیشه منطقه‌ای بوده است. حتی در اظهارات مقامات نظامی و سپاه هم کلید منطقه است. چیزی که ایران به دنبال آن است، فارغ از هر نظامی سیاسی مستقر، این است که به عنوان یک قدرت منطقه‌ای به رسمیت شناخته شود. اگر این باور شکل بگیرد که چنین چیزی وجود دارد، احتمال تغییر از سمت تاکتیک به سمت استراتژیک وجود دارد.

نکته دیگر اینکه وقتی که صحبت از روند جاری دیپلماسی بین ایران و آمریکا می‌کنیم و ارتباطی که با رویکرد منطقه‌ای ایران و روابط ایران با کشورهای همسایه می‌تواند داشته باشد، یک جنبه‌ای که می‌تواند بروز عینی و عملی داشته باشد ایده کنسرسیوم هسته‌ای ایران و کشورهای عربی خلیج فارس است که اخیراً درباره‌اش خیلی صحبت شده است. البته این ایده اصلاً جدید نیست. منتهی در چارچوبی که حالا بحث می‌شود و مرتبط با موضوع عربستان و امارات است، اهمیت می‌یابد و حداقل روی کاغذ نسبت به گذشته شانس بالاتری برای موفقیت دارد. چون همیشه یک مانع بر سر راه این ایده، ماهیت پرتنش روابط ایران و کشورهای عربی بود. اما حالا در چارچوب بهبود روابط و چارچوب اعتمادسازی که ایران در رابطه با کشورهای عربی درباره مذاکرات هسته‌ای و روابط انجام می‌دهد، احتمال پذیرش در طرف کشورهای عربی بیشتر است. اینجا چالش اصلی ابعاد بحث غنی‌سازی است و اینکه مقامات آمریکایی می‌گویند ایران نباید غنی‌سازی کند و این خط قرمز است. اینکه این کنسرسیوم تا حد چه بتواند به عنوان یک راه حل میانه عمل کند موضوعی است که باید منتظر ماند و دید. اما اگر شرایطی باشد که با اجماع همه طرف‌ها غنی‌سازی در ایران پذیرفته شود و به عنوان جزء اصلی کنسرسیوم قبول شود و اجزای دیگر این کنسرسیوم با کشورهای منطقه به اشتراک گذاشته شود، آن وقت ممکن است تأثیر قابل توجهی را در بحث نظم منطقه‌ای و آرایش قوا در منطقه داشته باشد. چرا که اگر چنین اتفاقی رخ دهد، نه فقط با رضایت بلکه با مشارکت آمریکا خواهد بود. در نتیجه پیمایش این است که آمریکا ایران